

 10.30497/IRJ.2022.76392

*Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence"
Vol. 11, No. 1 (Serial 21), Autumn 2022 and Winter 2023*

A Reflection on the Fiqh Decree on Land Grabbing

Hamid Masjidsaraee*
Azam Nazari**

Received: 01/05/2022

Accepted: 19/08/2022

Abstract

Land is a divine blessing needed by the new and future generations, but today it has encountered a form of corruption called land grabbing characterized by illegal encroaching and changing its use to one's own benefit. According to fiqh, land and its ownership is subject to special rules. The question is whether it is possible to assume ownership of some land by disregarding legal and sharia conditions? What are fiqh rules of possessing lands out of limitations set by Islamic sharia? The results of the study show that this type of possession signified the fiqh edict about consuming property falsely. Hence there is no right imaginable for the illegitimate land grabbing and this ownership is null and void.

Keywords

Land, Ownership; Consuming Property Falsely; Land Grabbing.

*Associate Professor, Semnan University, Semnan, Iran (Corresponding Author)
h_masjedsaraie@yahoo.com

**Ph.D. Student, Fiqh and Islamic Law, Ferdowsi University, Mashad, Iran. nazari.azam@mail.um.ac.ir



10.30497/IRJ.2022.76392

دوفصلنامه علمی «پژوهش‌نامه فقه اجتماعی»، سال یازدهم، شماره اول (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص. ۲۰-۱

تأملی در حکم فقهی پدیده زمین خواری

حمید مسجدرائی*

اعظم نظری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

«زمین» از جمله نعمت‌های الهی است که نسل فعلی و آتی در راستای تأمین نیازهای خود به آن نیازمند هستند، اما امروزه از جمله مفاصل اقتصادی که در این راستا نمود پیدا کرده، پدیده «زمین خواری» است که با تصرف غیرقانونی و عدوانی در اراضی و تغییر کاربری‌های غیرمجاز واقع می‌شود. از نظر فقهی، زمین دارای احکام خاصی بوده و مالکیت آن نیز شرایط ویژه‌ای دارد. بر همین اساس، می‌توان به پدیده زمین خواری از منظری فقهی نگریست و این نکته را مورد بررسی قرار داد که آیا می‌توان با نادیده گرفتن شرایط مقرر شده در شرع و قانون، ادعای مالکیت زمینی را کرد و حکم فقهی مالک شدن زمین خارج از محدوده مقرر شده در شرع اسلام چیست؟ نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که مالک شدن زمین از طریق غیرمشروع و غیرقانونی، از نظر فقهی، مصداقی از اکل مال به باطل است. این همان پدیده‌ای است که امروزه از آن به‌عنوان «زمین خواری» یاد می‌شود. بر همین اساس، تصرف نامشروع اراضی، حقی برای کسی ایجاد نمی‌کند و از نظر فقهی، چنین مالکیتی معتبر شناخته نمی‌شود.

واژگان کلیدی

زمین؛ مالکیت؛ اکل مال به باطل؛ زمین خواری.

* دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

** دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. nazari.azam@mail.um.ac.ir

مقدمه

«زمین خواری» از جمله مفاصد اقتصادی محسوب می‌شود که در ارتباط با املاک و اراضی است. شایان ذکر است که زمین خواری نه تنها خودش جرم است، بلکه جرائم دیگری را نیز به دنبال دارد که از جمله آن، جعل اسناد و مدارک، دریافت رشوه، فساد اداری، تغییر کاربری املاک و اراضی، تفکیک غیرقانونی زمین، کلاهبرداری در اراضی و املاک و... که در نهایت، موجب ایجاد فاصله طبقاتی می‌شود.

شایان ذکر است که پدیده زمین خواری موجب وارد آمدن تغییراتی جبران ناپذیر در محیط زیست می‌شود از جمله نابود شدن خاک حاصلخیز، از بین رفتن پوشش گیاهی، از بین رفتن گونه‌های نادر جانوری و نیز گیاهان دارویی و زینتی، تغییرات آب و هوایی، جنگل زدایی، از بین رفتن تنوع زیستی و... .

بررسی‌ها حاکی از آن است که در علم حقوق، تعریف مشخصی از «زمین خواری» نشده است و باید جهت پیشگیری از وقوع آن، نسبت به این مهم جرم‌انگاری شود و مجازات‌های شدید بازدارنده برای خاطی در نظر گرفته شود و در صورت تکرار آن، مجازات‌های شدیدتری برای مرتکب آن لحاظ شود. همچنین، می‌توان برای ممانعت از وقوع زمین خواری، قوانین ویژه و فوری برای سازمان‌ها و ادارات مربوط وضع کرد و با نظارت شدید بر اجرایی کردن آن، از وقوع زمین خواری جلوگیری کرد.

با عنایت به اینکه از سویی «زمین» جهت بهره داری‌های کشاورزی، صنعت، مسکن و خدمات از جمله مسائل مهم در اقتصاد به شمار می‌رود و از سوی دیگر، وقوع پدیده «زمین خواری» بیشتر از سوی افراد یقه سفید و مرفه جامعه با دور زدن قوانین و مقررات تحقق پیدا می‌کند که اغلب با جعل اسناد و پرداخت رشوه همراه است. لذا ضرورت ایجاد می‌کند که این معضل را با نگاه فقهی مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

۱. شناختی از اقسام مالکیت

مالکیت از نظر فقه اسلامی آن است که حق بهره‌برداری مطلق از یک ثروت و از یک مال و منع دیگران از بهره‌برداری از آن است. لذا حق مالکیت دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است. جنبه ایجابی، حق بهره‌برداری و استفاده مطلق است که در علم فقه به آن تصرف مطلق می‌گویند و جنبه سلبی آن، به معنای حق منع دیگران از هرگونه تصرف

در آن مال است. پس این تعریف حاکی از آن است که مالکیت با مال پیوند خورده است و چیزی که مالکیت به آن تعلق می‌گیرد، باید مالکیت‌پذیر باشد و به تعبیر اقتصادی بتوان از آن به ثروت تعبیر کرد (صابری دمیرچی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰).

مالکیت به سه قسم تقسیم می‌شود.

الف. مالکیت حقیقی: بر اساس آموزه های اسلامی، رابطه خداوند با جهان، رابطه خالقیت و ربوبیت است. اثر مستقیم این دو، «مالکیت حقیقی» خداوند است؛ یعنی گونه‌ای ارتباط و وابستگی بین دو شیء که وجود و قوام مملوک، از جهت حدوث و بقا، وابسته به مالک است (ایروانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۵) در این راستا خداوند در سوره انعام، آیه ۱۶۴ می‌فرماید: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لَأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».

بگو پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو خدا. بگو پس آیا جز او سرپرستانی گرفته‌اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟ بگو: آیا نابینا و بینا یکسان‌اند یا تاریکی‌ها و روشنایی برابرند یا برای خدا شریکانی پنداشته‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و در نتیجه، [این دو] آفرینش بر آنان مشتبّه شده است؟ بگو خدا آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار.

در تفسیر این آیه در *انوار درخشان* بیان شده است: «صفت خلق و ایجاد اختصاص به ساحت پروردگار دارد که وجود او واجب و ازلی و ابدی است و فرشتگان و ارباب انواع از نظر اینکه مخلوق و محکوم نظام آفرینش هستند، در وجود و قدرت و احاطه گرچه زیاده بر تصور بشر باشد، ولی بالاصاله فاقد وجود و قدرت و حیات ذاتی هستند» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص. ۱۹۴).

ب. مالکیت ذاتی: نسبت بین شخص با نفس، اعمال و ذمه خود که بر اساس آن، انسان مالک عمل، نفس و ذمه خویش می‌شود. گونه‌ای از مالکیت، فروتر از مالکیت حقیقی و بالاتر از مالکیت اعتباری است.

شایان ذکر است آیاتی که نفس، اعمال و اعضای انسان‌ها را به آنان نسبت می‌دهد،

مؤید آن است (ایروانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۵) که در این راستا می‌توان به سوره یونس، آیه ۴۱ اشاره کرد که خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ».

و اگر تو را تکذیب کردند، بگو عمل من به من اختصاص دارد، و عمل شما به شما اختصاص دارد. شما از آنچه من انجام می‌دهم غیرمسئولید و من از آنچه شما انجام نمی‌دهید، غیرمسئولم.

ج. مالکیت اعتباری: این نوع از مالکیت، گونه‌ای از ارتباط و قرارداد است بین مالک و شیء که موجب صحت تصرفات می‌شود. از جمله ویژگی‌های مالکیت اعتباری عبارت است از تداوم؛ به این معنا که حق مالکیت محدود به زمان خاصی نیست. انحصاری بودن؛ بدین معنا که تمام منافع و هزینه‌های استفاده از ملک به مالک تعلق دارد، انتقال‌پذیری از طریق هبه، ارث، بیع و...، امنیت از تصرف غیر و نیز عمومیت. (ایروانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۶-۱۰۸)

مالکیت اعتباری بشری به سه نوع مالکیت عمومی، دولتی و خصوصی قابل تقسیم است که در ذیل به آن می‌پردازیم.

الف. مالکیت عمومی: زمین‌هایی که از راه جنگ وارد قلمرو اسلام شده (مفتوح العنوه) و هنگام فتح، آباد بوده است. باغ‌ها، تأسیسات و ساختمان‌های موجود در آن زمین‌ها نیز این‌گونه هستند. همچنین، زمینی که بر اساس پیمان صلح به دست مسلمانان رسیده (مانند خیبر) در صورتی که آباد بوده باشند (ایروانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۸) در این راستا، خداوند در سوره احزاب، آیات ۲۶-۲۷ می‌فرماید: «وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶/ احزاب) وَ أَوْثَقْتُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷/ احزاب)».

و کسانی از اهل کتاب را که با [مشرکان] هم‌پشتی کرده بودند، از دژهایشان به زیر آورد و در دل‌هایشان هراس افکند. گروهی را می‌کشیدید و گروهی را اسیر می‌کردید و زمینشان و خانه‌ها و اموالشان و سرزمینی را که در آن پناه داده بودید، به شما میراث داد و خدا بر هر چیزی تواناست.

ب. مالکیت دولتی (امام): مقصود از مالکیت امام، مالکیت یا حق تصرف منصب امامت و رهبری جامعه اسلامی است نه مالکیت شخص امام؛ زیرا این نوع مالکیت، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود نه به وارثان او. از جمله موارد مالکیت دولتی که می‌توان نام برد، انفال، خمس، زکات، جزیه و مالیات است (ایروانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۶-۱۱۳).

ج. مالکیت خصوصی: در قرآن، آیات فراوانی بر مشروعیت مالکیت خصوصی دلالت می‌کند که از جمله آن می‌توان به آیات مربوط به معاملات، ارث و وصیت به مال اشاره کرد. برای مثال، در سوره بقره، آیه ۱۸۰ آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَوْلِيَّةِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».

بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به‌طور پسندیده وصیت کند. [این کار] حقی است بر پرهیزگاران.

۲. مفهوم‌شناسی زمین خواری

«مفت‌خواری» عبارت است از گرفتن مال دیگران بدون انجام دادن عملی هم‌ارزش آن، اعم از اینکه در مقابل آن کاری انجام دهد که هم‌ارزش آن مال نباشد یا این‌که اساساً کاری در مقابل آن انجام ندهد. مفت‌خواری برحسب دین، عقل و هر فطرت سلیمی نکوهیده است و از نظر دین مبین اسلام، در تمام حالات و ابعادش حرام شناخته شده است و هیچ‌گونه استثنایی در آن جایی ندارد.

زمین‌خواری یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌هایی است که به‌وسیله برخی از مفت‌خواران تحقق پیدا می‌کند. با قاطعیت می‌توان گفت که زمین‌خواری یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد اختلاف طبقاتی میان افراد جامعه و جمع شدن ظالمانه ثروت در دست عده‌ای خاص از افراد است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۲، صص. ۱۱ و ۱۳).

برخی اشخاص با سوءاستفاده از روابط خود در دستگاه‌های اداری و خلأهای قانونی و نیز جعل اسناد و مدارک، در اراضی دولتی یا شخصی، تصرف و تصاحب غیرقانونی انجام می‌دهند که با این اقدام پدیده زمین‌خواری محقق می‌شود.

عرف، انتقال اراضی ملی‌شده جهت مصالح عمومی جامعه به اشخاص خصوصی و نیز کاربری مسکونی از اراضی زراعی یا جنگل‌ها را از مصادیق زمین‌خواری تلقی

می‌کنند. مهم‌ترین عوامل بروز پدیده زمین‌خواری عبارت‌اند از: نظام اقتصادی ناکارآمد، عدم اجرای طرح کاداستر در ادارات ثبت و سوءاستفاده از قدرت. این تعرض قانون‌شکنانه از لحاظ روش و شیوه ارتکاب، به چهار دسته قابل تقسیم است.

۱. تجاوز مستقیم به اراضی ملی، حریم و بستر رودخانه‌ها و تخریب آن‌ها که البته با اقدامات دستگاه‌های ذی‌ربط، تحت کنترل در آمده است.
 ۲. جعل اسناد مالکیت که با استفاده از قولنامه‌ها و وکالت‌نامه‌های مجعول و استفاده از اسناد فاقد اعتبار و متعاقباً فروش اراضی ملی و دولتی یا مال غیر محقق می‌شود.
 ۳. استفاده از ابزارها و روش‌های قانونی جهت تحصیل نامشروع زمین.
 ۴. شخص با شناسایی و خرید اراضی ملی، موات و طرح دعوا در مراجع مربوط و اعاده اراضی یا اخذ زمین بر اساس ضوابط و واگذاری و امثال آن، زمین‌خواری می‌کند. علت اصلی موفقیت این دسته از زمین‌خواران، سهل‌انگاری و تخلف عوامل ذی‌ربط است که در واگذاری‌ها و شرایط آن، دقت کافی نمی‌کنند و باعث سوءاستفاده زمین‌خواران از این روش‌ها می‌شوند.
- مهم‌ترین اقدامات در جهت مقابله و جلوگیری از وقوع زمین‌خواری، افزایش مسئولیت دولت در بهره‌برداری مناسب از زمین و منطبق با منافع عمومی افراد جامعه، مشخص کردن دقیق نقشه‌های ثبتی و پیاده کردن کامل نظام کاداستر و نیز اتخاذ قوانین و مقررات شدید علیه متصرفان غیرقانونی زمین است.
- در گزارش کمیسیون اصل ۹۰ آمده است: «زمین‌خواری، جرم پیچیده‌ای است که دست‌های زیادی در پس آن دیده می‌شود. برخورد قاطع قضایی می‌تواند این دست‌ها را قطع کند؛ هرچند به نظر می‌رسد سازمان‌های دولتی باید در واگذاری‌ها دقت کنند تا زمین‌ها و مستغلات به نام مردم و کام زمین‌خواران رها نشود».

۳. حکم زمین‌خواری از منظر مستندات فقهی

طبق دستورات دین مقدس اسلام، استفاده از نعمت «زمین» متعلق به همه موجودات دارای حیات است. لذا برخی سودجویان این حق را نخواهند داشت تا با تصرف عدوانی، دیگران را از استفاده از این رحمت فراگیر الهی محروم کنند. در این خصوص خداوند در سوره

الرحمن، آیه ۱۰ بیان کرده است: «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ»؛ و زمین را برای مردم نهاد که مفسرین در تفسیر این آیه معتقدند هشتمین نعمت الهی «آفرینش زمین» است که از جمله آثار این رحمت کبریایی، آن است که زمین را آن‌گونه وضع کرده است که متناسب با زندگی بشر، حیوانات و نباتات، نهایت سازش را دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص. ۸۳). همچنین، در این راستا تفسیر اثناعشری بیان می‌دارد که: «خداوند زمین را قرار داد و بگسترانید برای آدمیان تا بر آن قرار گیرند یا قرار داد برای هر ذی‌روحی که روی آن است از جن و انس و سایر حیوانات از چرنده و پرنده و درنده اهلی و وحشی؛ چه زمین مانند مهدی است که روی آن نشینند و بخوابند و برخیزند و به ما یحتاج خود قیام کنند» (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص. ۴۰۴).

با عنایت به اینکه بهره‌مند شدن از نعمت‌های الهی و از جمله زمین، شامل تمام موجودات می‌شود؛ لذا شارع مقدس با مقرر کردن شرایط و ضوابط خاص، حق مالک شدن زمین را تثبیت کرده است که با زیر پا گذاشتن این قوانین و مقررات، پدیده زمین‌خواری محقق می‌شود. لذا در ذیل، به بررسی حکم زمین‌خواری با استناد به منابع معتبر فقهی می‌پردازیم.

۱-۳. کتاب

الف. سوره یس، آیه ۳۵: «يَاكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلْتُمْ أَيَّدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ». تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است. آیا شکر خدا را به جا نمی‌آورند؟!

با عنایت به اینکه برخوردار شدن انسان‌ها از نعمت زمین و محیط‌زیست زیبا و سرشار از برکت، به حکم عقل، مستلزم شکرگذاری از خالق آن است و باید نعمت‌های جمیل خدا را عملاً و نیز به زبان اظهار داشت و از جمله این سپاسگزاری را می‌توان محافظت و مراقبت از آن دانست (ر.ک به: موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص. ۱۲۸؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۶، ص. ۲۸۰).

ب. سوره بقره، آیه ۱۸۸: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...».

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید... .

این آیه اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی دارد که در تمام مسائل اقتصادی

حاکم است و از آنجاکه مفهوم آیه عمومیت دارد، لذا تمام ابواب فقه اسلامی در بخش اقتصاد را زیر پوشش قرار می‌دهد.

در آیه فوق، منظور از تعبیر به «اکل» (خوردن)، معنی وسیع و گسترده‌ای دارد و این یک تعبیر کنایه‌ای از انواع تصرفات است و «اکل» یک مصداق روشن آن است و کلمه «اموال» جمع مال است که به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسان‌ها قرار بگیرد و بخواهند که مالک آن شوند. گویا این کلمه از مصدر میل گرفته شده؛ زیرا مال، هر چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل است.

با عنایت به اینکه هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق مشمول این نهی الهی است، لذا تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کند و پایه و اساس عقلایی ندارد، مشمول این آیه خواهد بود.

با استناد به این آیه می‌توان گفت که زمین‌خواری از بزرگ‌ترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست و سبب می‌شود قوانین که قاعدتاً باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد، به سود مظالم طبقات نیرومند که باید قانون آن‌ها را محدود کند، به کار بیفتد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص. ۳-۴؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص. ۷۴۷۳).

ج. سوره نساء، آیه ۲۹: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناروا نخورید مگر آنکه دادوستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد....

مراد از «اکل» در آیه مذکور، مطلق تصرفات است و مراد از «باطل»، غیرمشروع است که شارع آن را ترخیص و اجازه نداده است مانند غصب، ظلم، معاملات باطله که از جمله آن، مکاسب محرمه است.

شایان ذکر است که قید «بینکم» که بر نوعی جمع شدن دور یک مال و در وسط قرار گرفتن آن مال دلالت دارد، به این منظور بوده که اشاره یا دلالت کند بر اینکه اُکلی که در آیه از آن نهی شده، خوردن به نحوی است که دست‌به‌دست آن جمع بگردد و از یکی به دیگری منتقل شود. در نتیجه، مجموع جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ» وقتی مقید شود به قید «بالباطل»، نهی از معاملات ناقله از آن استفاده می‌شود؛ یعنی معاملاتی که

نه تنها مجتمع را به سعادت و رستگاریش نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند و بلکه جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشد.

این آیه بیانگر وابستگی سلامت اجتماع به سلامت اقتصاد است. لذا زیربنای قوانین اسلامی در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» است و هرگونه تجاوز، تقلب، معاملاتی که حدود و حدود آن کاملاً مشخص نباشد و... همه در تحت این قانون کلی قرار می‌گیرند.

در حقیقت، قرآن اشاره به یک نکته مهم اجتماعی کرده است و آن اینکه، اگر روابط مالی مردم بر اساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد و علاوه بر اینکه انتحارهای شخصی افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است.

پس این هشدار از سوی خداوند است که مبدا اقتصاد ناسالم و تجاوز، اجتماع را به نابودی و سقوط بکشد؛ زیرا کسب درآمد و به دست آوردن ثروت از راه‌های غیرشرعی و غیرقانونی، از نظر اسلام نامشروع و اکل مال به باطل و حرام محسوب می‌شود و به نوعی تجاوز به کرامت انسانی است؛ زیرا «اکل مال به باطل» در این آیه عام است و شامل تمام درآمدهای نامشروع می‌شود. لذا ممنوعیت چنین کارهایی برای حفظ سلامت اقتصادی است و گاهی منشأ اعتقادی دارد (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص. ۳۹۳-۳۹۲؛ جعفری، بی تا، ج ۲، ص. ۴۱۵؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، صص. ۶۱-۶۲؛ مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۲، صص. ۶۰-۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص. ۳۵۷؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص. ۵۰۱-۵۰۰).

د. سوره مائده، آیه ۴۲: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ...».

پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند... .

مراد از «سحت»، هر چیزی است که به دست آوردن آن حلال نیست و بر حرام، «سحت» اطلاق شده است و در اصل به معنای استیصال است؛ زیرا در مال حرام برکت نیست. به عبارت دیگر، «سحت» به معنی مطلق ساقط شدن از مقام اعتبار و مطلوب بودن است؛ زیرا چیزی که نامطلوب یا مکروه یا پلید و خبیث یا باطل است، خواه از جهت مادی باشد یا معنوی و از مصادیق اکل سحت، استفاده نامشروع و معاملات فاسد و حرام است.

«اَکَل» در آیه فوق‌الذکر به معنی خوردن و أخذ و فراگرفتن چیزی است که صورت و خصوصیات آن از میان برود و منحصر به خوردن نیست، بلکه منظور در تحت تصرف قرار دادن است که مورد استفاده قرار بگیرد و اَکَل به اعتبار مأکول، معانی مختلفی پیدا می‌کند مانند اَکَل خوراکی، مال، ملک، حق دیگری و... (سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۵؛ مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۷۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص. ۸۰).

۲-۳. سنت

در فقه اسلامی برای مالکیت زمین، شرایطی از جمله تحجیر (دیوار کشیدن در زمین)، احیا و زنده کردن زمین، تعمیر و آبادانی بیان شده است که در غیر از این موارد، تحقق مالکیت شرعی منتفی خواهد بود؛ به گونه‌ای که در خصوص تحجیر، در خبر سمره بن جندب از پیامبر اعظم (صلوات الله علیه) نقل شده است که: «من احاط حائطا علی ارض فهی له؛ هرکس دیواری روی زمینی بکشد، پس آن زمین از آن اوست» (حلی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص. ۲۸۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۸، ص. ۵۷).

همچنین، در راستای احیا و زنده کردن زمین، در دو حدیث از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) نقل شده است: «من احیا ارضا میتة فهی له و لیس لعرق ظالم حق؛ هرکس زمین مرده‌ای را زنده کند، پس بهره‌برداری از آن زمین، از آن اوست و هیچ ستمگری در آن حقی ندارد» (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص. ۱۲۸؛ نجفی، بی تا، ج ۱، ص. ۳)؛ و نیز «من احیا میتة فله اجر فیها و ما اکت الدواب منه فهو صدقه له؛ هرکس زمین مرده‌ای را زنده کند، بهره‌برداری از آن زمین، در اختصاص اوست و آنچه حیوانات از آن بخورند، برای او صدقه محسوب می‌شود» (بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص. ۱۰۱۸؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص. ۱۶۹).

در روایتی دیگر، عبدالرحمن بن ابی عبدالله از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که: «من احیاء مواتا فهی له؛ هرکه زمین مرده‌ای را زنده کند، آن زمین برای اوست» (حلی، ۱۳۸۸، ص. ۴۰۰؛ نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص. ۱۶۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص. ۱۵۰).

در بعضی اخبار، تعمیر و آبادانی به صورت اختیاری و انتخابی مطرح شده است؛

به گونه‌ای که در روایتی صحیح از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که: «ایما قوم احيوا شيئا من الارض او عمروها فهم احق بها؛ هر گروهی که چیزی از زمین را زنده یا آباد کنند، پس آن‌ها به این زمین سزاوارترند» (اصفهانی (مجلسی دوم)، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص. ۲۴۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳، ص. ۲۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۱۴۹؛ عاملی، حرّ، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص. ۴۱۲؛ قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۹، ص. ۱۲۸). همچنین، محمد بن مسلم در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: «ایما قوم احيوا شيئا من الارض او عمروها فهم احق بها و هي لهم؛ هر گروهی که چیزی از زمین را زنده یا آباد کردند، سزاوارترند به آن زمین و بهره این زمین برای آن‌هاست» (بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۳۴۳؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص. ۸۳؛ سبزواری (محقق)، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۵۴۵؛ عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص. ۳۹۲؛ کاشانی، فیض، بی تا، ج ۳، ص. ۲۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص. ۴۳).

در این راستا می‌توان به کلام برخی از ائمه نیز اشاره کرد که به قرار ذیل است.

۳-۲-۱. کلام امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در خطبه ۱۵، در خصوص اموالی که از بیت‌المال به صورت نامشروع در زمان عثمان به صورت هبه و امثال آن به غارت رفته بود، می‌فرماید: «(و من کلام له علیه السلام فيما رده علي المسلمين من قطاع عثمان) وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءُ وَ مَلَكَ بِهِ الْأِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مِنْ ضَاقِ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقُ؛ در مورد زمین‌هایی که عثمان بخشیده بود، سوگند به خدا! اگر بخشنده عثمان را بیابم، به مالک آن بازگردانم؛ اگرچه از آن، زن‌ها را شوهر داده و کنیزان خریداری شده باشند؛ زیرا در عدل و دوستی (برای مردم در امر دین و دنیا) وسعت و گشایش است و بر کسی که عدل و دوستی تنگ گردد (و از رفتار بر طبق آن عاجز شود) به طریق اولی، جور و ستم بر او تنگ‌تر شود» (سیدرضی (گردآورنده فرمایشات امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۳).

حضرت علی (علیه السلام) در جایی دیگر در مورد زمین‌هایی که عثمان به دیگران بخشیده، می‌فرماید: «الا ان كل قطعها اقطعها عثمان و كل ما اعطاه من بيت المال فهو مردود فی

بیت المال فان حق القديم لا يطله شيء؛ آگاه باشید! هر قطعه زمینی که عثمان آن را از اصلش جدا کرده و هر آنچه که از بیت‌المال بخشیده، به بیت‌المال بازمی‌گردد؛ زیرا حق قدیم و گذشته را چیزی باطل نمی‌کند» (اصفهانی (مجلسی دوم)، ۱۴۱۰ق، ج ۹۷، ص. ۵۹؛ تبریزی، ۱۴۱۹ق، ص. ۴۱؛ مظفر، ۱۳۹۲ق، ص. ۳۲۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص. ۶۶).

۲-۲-۳. کلام امام سجاد (علیه السلام)

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ ضَيْعَةً أَوْ خَادِمًا بِمَالٍ أَخَذَهُ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ أَوْ مِنْ سَرَقَةٍ هَلْ يَحِلُّ لَهُ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الضَّيْعَةِ أَوْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَّأَ هَذَا الْفَرْجَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ السَّرَقَةِ أَوْ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ فَوَقَعَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ أَصْلُهُ حَرَامٌ وَلَا يَحِلُّ اسْتِعْمَالُهُ؛ از امام سجاد (علیه السلام) سؤال شد مردی، زمینی یا خدمت‌کاری را از فردی با مالی که از راه راهزنی یا دزدی به دست آورده است، می‌خرد. آیا بر این فرد حلال است که از ثمره این زمین بهره‌مند شود یا از خدمت‌کاری که با پول و دارایی به دست آمده از طریق راهزنی خریداری کرده، بهره‌مند شود؟ امام (علیه السلام) این‌گونه برای او نوشتند: هیچ خیری در چیزی که اصل و منشأ آن حرام باشد، نیست و استعمال آن نیز حلال نمی‌شود» (اصفهانی، (مجلسی دوم)، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص. ۹۰؛ شیرازی، ۱۴۲۳ق، ص. ۲۶۹؛ کاشانی، فیض، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص. ۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۲۵؛ حلی، ۱۳۸۸ق، ص. ۳۷۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص. ۱۲۳).

دلالت کلام امام سجاد (علیه السلام) بر حرمت زمین‌خواری به این‌گونه است که هرچند این کلام در خصوص اموالی است که از طریق راهزنی و دزدی به دست آمده‌اند، اما انتهای کلام امام حاکی از یک حکم کلی است که هیچ خیری در چیزی که اصل و منشأ آن حرام باشد، نیست و اطلاق این کلام بیانگر این مهم است که این حکم عام است و شامل هر مالی می‌شود که منشأ نامشروع و غیرقانونی داشته باشد.

۳-۲-۳. کلام امام صادق (علیه السلام)

«وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: الْحَلَالُ مِنَ الْبُيُوعِ كُلِّ مَا هُوَ حَلَالٌ مِنَ الْمَأْكُولِ وَالْمَشْرُوبِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا هُوَ قَوَامٌ لِلنَّاسِ وَصَلَاحٌ وَمَبَاحٌ لَهُمُ الْاِنْتِفَاعُ بِهِ وَمَا كَانَ مُحَرَّمًا أَصْلُهُ

مَنْهَبًا عَنْهُ لَمْ يَجْزِ بَيْعُهُ وَلَا شِرَاؤُهُ؛ از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که می فرمایند: خرید و فروش خوردنی ها و آشامیدنی هایی حلال است که قوام مردم و حیاتشان به مصرف آن ها بستگی دارد و صلاح و مباح است که از آن ها برخوردار شوند و آنچه را که اسلام، اصلش را حرام و نهی کرده، خرید و فروش آن ها هم جایز نیست» (تبریزی، ۱۴۲۴ق، ص. ۲۹؛ جزیری، غروی و مازح، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۲۰۲؛ قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۲۷؛ مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص. ۱۹؛ نجفی، کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ص. ۶۱).

این کلام بیانگر یک حکم عام است که بر حرمت نقل و انتقال و تملک هایی دلالت دارد که دارای مبنایی غیرمشروع و غیرقانونی هستند، اما با جلوه ای مشروع ظاهر می شوند. بنابراین، با این استدلال می توان حرمت زمین خواری را اثبات کرد.

۳-۳. قواعد فقهیه

با استناد به برخی از ادله فقهی می توان حکم پدیده زمین خواری را به دست آورد که در ذیل، به نقد و بررسی آن می پردازیم.

الف. قاعده لاضرر

کاربرد کلمه «ضرر» در قرآن به معنای ضرر مالی و جانی است و «ضرار» به معنای تضییق و ایجاد جرح و سختی است و در آیات و روایات، ضرر و ضرار، هر دو نفی شده است. شایان ذکر است که فقها اتفاق نظر دارند که مستندات قاعده، دلالت بر نفی هر نوع عملی اعم از اضرار به جان و مال و حیثیت افراد است. همچنین، برخی از محققان ادعا کرده اند که با قطع نظر از وجود آیات و روایات، نفی ضرر و ضرار از اموری است که عقل به طور مستقل بر آن حکم می کند و مدلول این قاعده از مستقلات عقلیه به شمار می رود؛ زیرا عقل و منطق به طور بدیهی حکم می کند که اگر قانونی از اضرار به غیر و نیز ضرر به خویشان ممانعت نکند، زندگی جمعی نه تنها دشوار، بلکه امکان ناپذیر خواهد شد. (میرمعزی، ۱۳۹۵، صص. ۵۳ و ۶۹؛ ولایی، ۱۳۸۷، ص. ۴۴)

با عنایت به اینکه مفاد قاعده لاضرر بیانگر آن است که وارد آوردن هرگونه ضرر و خسارت در شریعت مقدس اسلام مذموم و حرام است و هیچ حکم ضرری در اسلام نیست، لذا از آنجاکه پدیده زمین خواری، ضررهای فراوانی را بر جامعه و نظام جامعه اسلامی تحمیل می کند، مشمول قاعده لاضرر است. بنابراین، جایگاه قاعده لاضرر در

پدیده زمین‌خواری می‌تواند حاکی از نفی هرگونه ضرر و زیان از جمله نفی فساد اقتصادی و مالی، نفی فساد اداری و اجرایی، نفی فساد سیاسی و... باشد. از این رو این قاعده در راستای پاسداشت حقوق افراد، حفظ محیط‌زیست و سرمایه‌های ملی نقش بسزایی دارد و دلالت بر حرمت پدیده زمین‌خواری دارد (ایروانی، ۱۳۹۳، ص. ۵۲-۵۱)

ب. قاعده حفظ نظام و مصلحت جامعه اسلامی

حفظ نظام یک حکم کلی شرعی است که از آن احکام جزئی ناشی می‌شود از جمله وجوب رعایت و تقدم مصلحت عمومی، اعمال حدود و تعزیرات و اجرای مجازات و... که به منظور حفظ نظام تشریح شده‌اند.

این قاعده اصطیادی دارای شمول و گستردگی زیادی است و با عنایت به این که وجود فساد مالی و اقتصادی، فساد اداری و اجرایی، فساد سیاسی و... از جمله عوامل ایجاد و گسترش زمین‌خواری است که عواقبی از جمله وارد آوردن خدشه و آسیب به نظام جامعه اسلامی است، لذا می‌توان حکم به حرمت زمین‌خواری داد؛ زیرا همان‌طور که حفظ نظام واجب است، به طریق اولی اختلال به آن حرام خواهد بود و بدیهی است که حکمت حرمت ایجاد اختلال در نظام، ایجاد هرج و مرج در جامعه است. بنابراین، همان‌طور که عقلاً و شرعاً ایجاد هر کاری که به اختلال نظام منجر شود، حرام است، حفظ آن هم عقلاً و شرعاً واجب خواهد بود. مضاف بر این که منظور از حرمت اختلال بر نظام، این است که اختلال در هریک از خرده‌نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حرام است؛ زیرا ایجاد اختلال در هریک از این خرده‌نظام‌ها، منجر به ایجاد اختلال در نظام عام جامعه می‌شود.

شایان ذکر است این قاعده، یک حکم عقلی است و آنچه که شرع در این راستا بیان می‌کند، ارشاد و تأیید حکم عقل است که این مهم، به استناد قاعده ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع مورد پذیرش است. (فرحی، ۱۳۹۰، ص. ۸۵۶؛ ملک افصلی اردکانی، ۱۳۹۷، صص. ۹۶ و ۲۹۷-۲۹۶).

پس این نتیجه حاصل می‌شود که «حفظ نظام و مصلحت جامعه اسلامی» را می‌توان از جمله مستندات نامشروع بودن زمین‌خواری برشمرد. با عنایت به اینکه زمین‌خواری مسائلی مانند فساد اقتصادی و مالی، فساد اداری و اجرایی، فساد سیاسی و... را به دنبال

دارد، لذا به استناد قاعده حفظ نظام و مصلحت جامعه اسلامی و ضرورت جرم‌انگاری این جرم به دلیل تبعات و مضرات آن، می‌توان به حرمت پدیده زمین‌خواری قائل شد.

ج. قاعده ممنوعیت اکل مال به باطل

یکی از مبانی اقتصاد اسلامی، کسب ثروت در چهارچوب ضوابط شرعی و قانونی است که در غیر این صورت در متون فقهی در «مکاسب محرمه» مطرح و با عنوان کلی «اکل مال به باطل» از آن یاد می‌شود.

اکل مال به باطل به معنای تصرف مالکانه و به‌ناحق در اموال دیگران یا تملک به‌ناحق آن‌هاست. به‌عبارت‌دیگر، تحصیل، استفاده‌های ناروا و تصرفات ظالمانه و غاصبانه در اموال و از بین بردن حقوق دیگران، معاملات خسارت‌بار و... از جمله مصادیق اکل مال به باطل شمرده می‌شوند. لذا اکل مال به باطل به‌عنوان یک نظریه عمومی شامل تمام انواع روابط اقتصادی و تحصیل مال و ثروت از رهگذر باطل را دربرمی‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که طبق بیان قرآن کریم چنین اقداماتی سبب هلاکت و نابودی مردم و ازهم‌گسیختگی جامعه اسلامی می‌شود. در این راستا می‌توان به سوره توبه، آیه ۳۴ اشاره کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

در تفسیر این آیه بیان شده است: لفظ ندای «یا» با مؤکدات جمله از قبیل «ان» و «لام» و اسمیه بودن جمله برای بیان این امر است که شأن دانشمندان یهود و نصارا (احبار و راهبان) حفظ و نگه داشتن خود از اموال مردم است (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص. ۱۳۱).

شایان ذکر است که مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، اقتصادیات جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده و ما اگر انواع گناهان، جرائم، جنایات، تعدیات و مظالم را دقیقاً آمارگیری کنیم و به جست‌وجوی علت آن پردازیم، خواهیم دید که علت بروز تمام آن‌ها یکی از دو چیز است؛ یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهزنی، آدم‌کشی، گران‌فروشی،

کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات و ادار می‌کند یا ثروت بی‌حساب است که انسان را به اسراف و ولخرجی در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، تهیه سکنا و همسر، و بی‌بندوباری در شهوات، هتک حرمت‌ها، شکستن قرق‌ها و تجاوز در جان، مال و ناموس دیگران وامی‌دارد. همه این مفاسد که از این دو ناحیه ناشی می‌شود، هریک به اندازه خود تأثیر مستقیمی در اختلال نظام بشری دارد. نظامی که باید حیازت اموال و جمع‌آوری ثروت و احکام مجعول برای تعدیل جهات مملکت و جدا ساختن آن از خوردن مال به باطل را ضمانت کند، وقتی این نظام مختل شود و هرکس به خود حق دهد که هرچه را به دستش می‌رسد، تصاحب کند و از هر راهی که برایش ممکن باشد، ثروت جمع کند، قهراً سنخ فکرش چنین می‌شود که از هر راهی که ممکن شد باید مال جمع‌آوری کرد چه مشروع و چه نامشروع.

پرواضح است که وقتی کار به اینجا بکشد، شیوع فساد و انحطاط‌های اخلاقی چه بلایی بر سر اجتماع بشری درمی‌آورد؛ محیط انسانی را به صورت یک محیط حیوانی پستی در می‌آورد که جز شکم و شهوت هیچ همی در آن یافت نمی‌شود و به هیچ سیاست و تربیتی و با هیچ کلمه حکمت‌آمیز و موعظه‌ای نمی‌شود افراد را کنترل کرد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹، صص. ۳۳۱-۳۳۰). مضاف بر اینکه، جامعه مسلمین مانند جان واحد است و رواج تحصیل مال از طریق باطل و نامشروع موجب هلاکت، تباهی و مرگ جامعه خواهد شد و با توجه به اینکه خداوند در پی احیای جامعه اسلامی است، لذا از آن نهی کرده است (محقق داماد، ۱۳۹۵، صص. ۸۹).

باطل نقطه مقابل حق است و حق فرد در مال به معنای چیزی است که از نظر عرف، عقل و فطرت منصف، برای وی ثابت است. بنابراین، باطل هر چیزی است که به ناحق و بدون مجوز منطقی و عقلانی باشد.

از جمله معیارهای اکل مال به باطل عبارت از تملک و تصرف در اموال دیگران بدون رضایت آنان — مانند تصرف ناحق در اموال عمومی و بیت‌المال و ویژه‌خواری و سوءاستفاده از آن — دریافت مال در برابر زمینه‌سازی برای تجاوز به حقوق دیگران، اخذ اجرت برای کار حرام، اخذ ثمن در معامله فاقد شرایط صحت و... است (ایروانی، ۱۳۹۳، صص. ۲۱۸-۲۱۶).

نتیجه‌گیری

زمین‌خواری یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌های حاکم بر بشریت است؛ به گونه‌ای که امروزه یکی از مهم‌ترین پرونده‌های جرائم اقتصادی زمین‌خواری^۱ است و نیز از جمله عوامل تأثیرگذار در بروز اختلاف طبقاتی در میان افراد جامعه به شمار می‌رود. مبانی فقهی روشنی نظیر سوره‌های یس/۳۵، الرحمن/۱۰، بقره/۱۸۸، نساء/۲۹ و مائده/۴۲ و نیز روایات وارده به‌ویژه کلام امام‌علی (علیه‌السلام)، کلام امام‌سجاد (علیه‌السلام)، کلام امام‌صادق (علیه‌السلام) و قواعد فقهیه وارده از جمله قاعده لاضرر، قاعده حفظ نظام و مصلحت جامعه اسلامی و نیز ممنوعیت اکل مال به باطل، بر نامشروع و غیرقانونی بودن این پدیده دلالت می‌کنند و برای حفظ سلامت جامعه از فساد مالی و اقتصادی، فساد اداری و اجرایی، فساد سیاسی و... می‌توان زمین‌خواری را حرام و جرم قلمداد کرد و مرتکب آن، مستحق مذمت فعلی و فاعلی خواهد بود. در نتیجه، مسئولیت کیفری نیز برای چنین اشخاصی ثابت است و مجازات ایشان به استناد قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» امکان‌پذیر است. طبق استفتای نگارندگان^۲، نظر فقهای عظام معاصر نیز همین است.

یادداشت‌ها

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی: «تصرف و تملیک زمین‌های شخصی و دولتی برخلاف قوانین و بدون رضایت مالکین، جایز نیست و لازم است قاطعانه با متخلفین برخورد شود». تاریخ پاسخ‌گویی: ۱۳۹۹/۴/۱۷.

کتابنامه

قرآن مجید.

ابن فهد حلّی، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. قم: النشر الاسلامی.

اصفهان‌ی (مجلسی اول)، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم: کوشانبور.

اصفهان‌ی (مجلسی دوم)، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- اصفهانى (مجلسى دوم)، محمدباقر بن محمد تقى (۱۴۰۶ق). ملاذ الأختيار فى فهم تهذيب الأخبار. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- اصفهانى (مجلسى دوم)، محمدباقر بن محمد تقى (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بيروت: الطبع و النشر.
- ايروانى، جواد (۱۳۹۳). مبانى فقهى اقتصاد اسلامى. مشهد: دانشگاه علوم اسلامى رضوى.
- باباى، احمدعلى (۱۳۸۲). برگزيده تفسير نمونه. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- بحرالعلوم، محمد بن محمد تقى (۱۴۰۳ق). بلغة الفقيه. تهران: مكتبة الصادق.
- بروجردى، آقا حسين طباطبايى (۱۴۲۹ق). جامع أحاديث الشيعة. تهران: فرهنگ سبز.
- تبريزى، جواد بن على (۱۴۱۶ق). ارشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب. قم: اسماعيليان.
- تميمى مغربى، ابوحنيفه نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. قم: آل البيت (عليهم السلام).
- جزيرى، عبدالرحمن؛ غروى، سيدمحمد؛ و ياسر مازح (۱۴۱۹ق). الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام. بيروت: دار الثقلين.
- جعفرى، يعقوب (بى تا). كوثر. بى جا: بى نا.
- جمعى از پژوهشگران زير نظر هاشمى شاهرودى، سيدمحمد (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الإسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (عليهم السلام).
- حرّ عاملى، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة. قم: آل البيت (عليهم السلام).
- حسينى شاه عبدالعظيمى، حسين بن احمد (۱۳۶۳). تفسير اثنا عشرى. تهران: ميقات.
- حسينى شيرازى، سيدمحمد (۱۴۲۳ق). فقه العولمة، بيروت: الفكر الإسلامى.
- حسينى همدانى، سيدمحمد حسين (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. تهران: كتاب فروشى لطفى.
- حلّى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (۱۳۸۸ق). تذكرة الفقهاء. قم: آل البيت (عليهم السلام).
- خانى، محمدرضا و رياضى، حشمت الله (۱۳۷۲). ترجمه بيان السعادة فى مقامات العبادة. تهران: دانشگاه پیام نور.
- سبحانى تبريزى، جعفر (۱۴۱۹ق). مصادر الفقه الإسلامى و منابعه. لبنان: دار الأضواء.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). *المواهب فی تحریر أحكام المكاسب*. قم: امام صادق علیه السلام.

سبزواری (محقق)، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق). *کفایة الأحكام*. قم: النشر الاسلامی.
سبزواری، سیدعبدالأعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام*. قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیت الله سیدرضی، محمد (گردآورنده فرمایشات امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. قم: نهج البلاغه.

سیدکریمی حسینی، سیدعباس (۱۳۸۲). *تفسیر علیین*. قم: اسوه.
صابری دمیرچی، علی (۱۳۹۱). *مجموعه سخنرانی پیرامون مسائل فقهی و حقوقی زمین در اسلام*. تهران: اسرار علم.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۲). *مفت خواران از دیدگاه کتاب و سنت*. تهران: امید فردا.
صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰ق). *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارالهادی.
طباطبائی قمی، سیدتقی (۱۴۲۶ق). *مبانی منهاج الصالحین*. قم: قلم الشرق.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحكام*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸ق). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

فرحی، علی (۱۳۹۰). *تحقیق در قواعد فقهی اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

قزوینی، سیدعلی موسوی (۱۴۲۴ق). *ینایع الأحكام فی معرفة الحلال والحرام*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
مترجمان (۱۳۷۷). *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

مترجمان (۱۳۷۷). تفسیر هدایت. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۵). تحصیل نامشروع مال در حقوق اسلامی. تهران: علوم
اسلامی.

مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب.
مظفر، محمود بن محمد حسن (۱۳۹۲ق). إحياء الأراضی الموات. قاهره: المطبعة العالمية.
مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصادق علیه السلام. قم: مؤسسه انصاریان.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.
ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۷). قاعده حفظ نظام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
اسلامی.

منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: تفکر.
موسوی همدانی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: النشر الاسلامی.
میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۵). قواعد فقهی عمومی اموال و معاملات. قم: المصطفی.
نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۸۹ق). تفسیر آسان. تهران: اسلامیه.
نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت:
دار إحياء التراث العربی.

نجفی، کاشف‌الغطاء، مهدی (۱۴۲۳ق). أحكام المتاجر المحرمة. نجف اشرف: مؤسسه
کاشف‌الغطاء.

نجفی، کاشف‌الغطاء، مهدی (بی‌تا). مورد الأنام فی شرح شرائع الإسلام. نجف اشرف: مؤسسه
کاشف‌الغطاء.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل
البيت عليهم السلام.

نوری (محدث)، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: آل البيت
(عليهم السلام).

ولایی، عیسی (۱۳۸۷). قواعد فقهی. قم: دارالفکر.